

معرفی و نقدی بر جایگاه هیأت منصفه

در نظام حقوقی ایران

باقر شاملو

دانشجوی دوره دکتری حقوق

پیشگفتار

پس از سقوط نظام دیکتاتوری شاهنشاهی و پیروزی انقلاب اسلامی، رهبران حکومت اسلامی در صدد برآمدند به منظور حفظ آزادیهای اساسی، بویژه آزادی مطبوعات و آزادی سیاسی، در قالب طرح و تصویب قانون اساسی که شیرازه و ثمره انقلاب اسلامی محسوب می‌شود، تضمین‌های لازم را پیش‌بینی نمایند.

آزادی مطبوعات و آزادی سیاسی که مستقیماً از آزادی عقیده سرچشمه می‌گیرند دو رکن و نشانه مهم وجود آزادی در یک جامعه محسوب می‌شوند. چنان‌که بعضی از این فراتر رفته و آزادی مطبوعات را معیار سنجش میزان آزادی تلقی کرده‌اند و به ضرب‌المثل معروف استناد می‌کنند که (اگر آزادی مطبوعات وجود نداشته باشد آزادی وجود ندارد)^(۱). بدیهی است مطبوعات بعنوان فعال‌ترین ابزار اجتماعی در یک جامعه می‌تواند با قدرت ذاتی خود، چنانچه در اختیار افراد ناصالح قرار گیرد، نقش مخرب و منفی ایفا کند یا برعکس، بعنوان عامل تعالی فرهنگ عمومی و حفاظت و نظارت بر حقوق مردم در مقابل انحرافها و قدرت طلبیهای جناح حاکم دولتی به کار آید، به هر حال ماهیت دوگانه این ابزار ایجاب می‌کند که شیوه‌های دقیق و حساب شده‌ای را جهت کنترل و نظارت

1- S'il ny a pas de liberte de presse, il ny a pas de liberte.

تدوین نمود. بدین ترتیب خبرگان قانون اساسی، با برخورداری از سرچشمه‌های غنی تفکر اسلامی، حضور هیأت منصفه در رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی را پذیرفتند. (اصل ۱۶۸ قانون اساسی)^(۲).

با این پشتوانه قانونی و ذهنی و نظر به اینکه اخیراً در فضای باز سیاسی بعد از پایان جنگ و ظهور روزافزون روزنامه‌ها و مجلات مختلف که هر یک بیانگر دیدگاه‌های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی گروه و دسته‌ای خاص هستند، موضوع قدیمی اما همچنان نو و قابل بحث "هیأت منصفه" بعنوان یکی از موضوعات بکر در محافل حقوقی و مطبوعاتی ایران مطرح می‌باشد.

در این مقاله حاضر سعی می‌شود ضمن معرفی این تأسیس حقوقی، نقد و تحلیلی بر مدل انتخابی ایران و آرشیو قضائی موجود در این موضوع صورت گیرد. لذا به منظور معرفی دقیق‌تر جایگاه هیأت منصفه در نظام حقوقی ایران بالاخص با خصوصیات ویژه‌اش بعد از انقلاب اسلامی (بخش اول) و اثبات صحت نقد ارائه شده بر مدل انتخابی و عملکرد محدود آن (بخش دوم) و نهایتاً دستیابی به یک نتیجه‌گیری منطقی، که اداره‌ای مختصر به تاریخچه حقوقی موضوع و سپس گذری بر فلسفه وجودی آن ضروری می‌باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تاریخچه

سیستم قضاوت مشترک بوسیله قاضی و هیأت منصفه ریشه در نظام حقوقی عرفی انگلستان دارد. در ابتدا این نهاد حقوقی به موازات سیستم قضائی و نه در چارچوب آن مورد استفاده قرار گرفت. با این توضیح که پادشاهان نورماندی در قرن سیزدهم آن را به عنوان وسیله‌ای جهت کسب اطلاعات و کنترل نظام قضائی به کار بردند^(۳). بتدریج این ایده تکمیل شد تا اینکه در سال ۱۶۷۰ میلادی بصورت یک تأسیس مستقل حقوقی وارد نظام حقوقی انگلستان باشد^(۴). در خصوص ایران، تأسیس این نهاد قضائی به تصویب قانون اساسی مشروطه بر می‌گردد. در متمم اصل ۷۹ قانون اساسی مشروطه پیش‌بینی شده بود که برای جرائم سیاسی و جرائم مطبوعاتی دادگاه جنائی با حضور هیأت منصفه تشکیل می‌گردد.

در سال ۱۲۸۶ شمسی مصادف با ۱۹۰۷ میلادی قانون آزادی مطبوعات به تصویب دومین دوره مجلس شورای ملی وقت رسید^(۵). این قانون که ترجمه‌ای از قانون فرانسه بود جرائم مطبوعاتی را که باید در حضور هیأت منصفه مورد رسیدگی قرار گیرد، احصاء می‌کند. با وجود اینکه چندین مورد قوانین جزئی و تکمیلی دیگر در خصوص مطبوعات بتصویب رسید اما قوانین تصویبی جز در موارد بسیار استثنائی هرگز به صورت جدی به مرحله اجرا نرسید.

فلسفه وجودی هیأت منصفه^(۶)

در طول تاریخ پیوسته عدالت قضائی متأثر از قدرتهای حاکم بوده است و در بسیاری از موارد، خصوصاً در جوامعی که نقش مذاهب الهی کم رنگ‌تر بوده است قدرتهای حاکم در تعیین مفاهیم

۳ - آرولد - نقش قاضی و هیأت منصفه در سیستم جزائی انگلیس، تحقیقات سومین روز مطالعات قضائی در بزرگداشت ژان دبن - بروکسل، سال ۱۹۶۷، ص ۲۱۷. معادل لاتین مرجعه شود به منبع شماره پ به زبان فرانسه.
۴ - منبع یاد شده، ص ۲۱۸.

۵ - محمد فرنیآ - قانون مطبوعات، مجله کانون وکلاء، دی ماه ۱۳۲۷، ص ۱.

جرم و عدالت نقش تعیین‌کننده داشته‌اند. بتدریج از قرن هفده (عصر روشنگری) نقش مردم در اداره کشور و قوای حاکم از طریق سیستم‌های انتخاباتی مستقیم و غیرمستقیم به صورت اساسی مورد توجه قرار گرفت. بدیهی است نقش منفی مظالم و افراط‌گریهای قضاوت منصوب حکام و سلاطین در قرون وسطی با شیوه‌های بیرحمانه دادگستری در عصر حاکمیت کلیسا در اروپا نباید فراموش کرد. با این وجود سیستم رسیدگی قضائی به دلیل مصالح تخصصی، همچنان در اختیار قضات حرفه‌ای باقی ماند و کمتر رنگ مردمی به خود گرفت و به عبارت دیگر "قضاوت مردمی"^(۷) جز در مواقع و موارد محدود، حیطة عمل پیدا نکرد.

هیأت منصفه بدین جهت طرح‌ریزی شد که قدرت قضائی را هر چه بیشتر مردمی سازد. این تئوری بویژه بعد از نهضت‌ها و انقلابات مردمی و در خصوص جرائم سیاسی و مطبوعاتی مورد تأکید قرار گرفت تا دو مصداق و سمبل آزادی که همان آزادی مطبوعات و آزادی بیان است از تعرض قوای حاکم مصون باشد. بدیهی است متقابلاً قوای حاکم، تعاریف و مفاهیم بسیار وسیع و هدایت‌شده‌ای را از جرائم عمدی که تهدیدی علیه حاکمیت محسوب می‌شود ارائه میدهند و سعی دارند دامنه فعالیت این قبیل ابزارهای عمومی را هر چه بیشتر محدود سازند. زیرا مؤثرترین ابزار علیه حکومت توسل به وسائل ارتباط جمعی است که از قدرت تحریک عامه برخوردار است. به همین دلیل هیأت منصفه بعنوان مکانیسم کنترل نفوذ قوای حاکم در نظام قضائی و خارج ساختن چارچوب‌های خشک و بی‌روح مواد قانونی و نهایتاً منعطف ساختن مراجع قضائی مورد پیش‌بینی و تأکید قرار گرفته است.

هیأت منصفه جلوه‌ای از سیاست جنائی مشارکتی

صرف‌نظر از بعد اولیه و وجه غالب این نهاد حقوقی که به منظور کنترل قدرت قضائی ظهور کرد و رشد نمود، بتدریج با افزایش آمار جرائم و ظهور اشکال نوین بزهکاری و رضایت‌بخش نبودن نتایج حاصله از مبارزه با پدیده بزهکاری، صاحب‌نظران و تئوری‌پردازان حقوقی، ضمن تردید در سیاستهای قبلی، پیش‌بینی تمهیدات و تدابیر جدیدی را ضروری دانستند، بهمین جهت هم‌زمان

با بحران جنائی در غرب «از آغاز دهه هفتاد میلادی (۱۹۷۰) غالب کشورهای غربی (از جمله فرانسه، سوئد، ایالات متحده امریکا) که با آمار فزاینده جرائم روبرو بودند، برآن شدند تا با تشکیل کمیسیون‌ها یا کمیته‌های مطالعاتی و تحقیقاتی متشکل از دانشگاهیان و مسئولان اجرائی، قضائی و پلیسی جنبه‌های مختلف پدیده مجرمانه را بررسی نمایند و سپس باتوجه به نتایج آن در سیاست جنائی معمول و عوامل و ابزارهای آن، تجدیدنظر کنند. بدین ترتیب سیاست جنائی به عنوان قلمروی که مانند سایر قلمروهای کاری هر حکومت (سیاست خارجی، سیاست بهداشتی، سیاست اقتصادی و ...) نیاز به مطالعه، مشاهده و بررسی‌های کارشناسانه دارد در بالاترین سطوح مورد توجه قرار گرفت»^(۸).

برخی از آثار این تجدیدنظر عبارت بود از مقالیل به سوی جرم زدائی به عنوان مثال از بین رفتن خصوصیت کیفری چک بلامحل در بعضی کشورها از جمله فرانسه یا جرم نبودن استعمال مواد مخدر سبک در چند کشور از جمله سوئیس و بلژیک) یا سیاست کیفرزدائی و جانشین کردن سایر ضمانت اجراهای حقوقی به جای ضمانت اجراهای کیفری محض^(۹).

در این باره خانم دلماس مارتی^(۱۰) استاد حقوق کیفری دانشگاه پاریس در اثر خود بنام «مدلها و جنبش‌های سیاست جنائی»^(۱۱) منتشره به سال ۱۹۸۳ «بطور منظم و مفصل سیاست جنائی را به عنوان یک رشته مطالعاتی مستقل و نیز به عنوان یک قلمرو سیاسی - حقوقی کاربردی مورد تحلیل قرار داد. نویسنده در این کتاب ماهیت و ابزارهای سرکوب‌گرانه و پیشیگرانه سیاست جنائی را در قالب مدل‌های مختلفی با ایدئولوژی‌های سیاسی - دولتی مقابله و مقایسه نموده، برحسب اینکه دولت‌ها تا چه اندازه زمینه حضور و مشارکت جامعه سیویل یعنی مردم و نهادهای مردمی را در مجازات و پیشگیری از جرم فراهم کرده‌اند، مدل دولتی (رسمی) سیاست جنائی را از مدل سیاست

۸- نجفی ابرندآبادی، علی حسین - پیشگفتار مترجم در «سیاست جنائی» نوشته کریستین لازرژ - نشر یلدا ۱۳۷۵ - ص ۱۴

۹- جهت اطلاع بیشتر مراجعه به اثر اخیرالذکر، همچنین دفاع اجتماعی اثر مارک آنسل ترجمه آقایان دکتر نجفی - ابرندآبادی دکتر محمد آشوری، نشر راهنما (۱۳۶۶)

۱۰- Delmas - Marty (Mireille)

۱۱- Modiles et mouvements de politique criminelle-Ed Economica Paris 1983

جنائی مرتبط با جامعه (غیررسمی) تفکیک نموده است^(۱۲). «علی‌ای حال با اختصاص توجه و تحقیقات جنائی بیشتر به این بخش از حقوق کیفری، دیدگاه‌های نوینی در خصوص نوع، نحوه و میزان مشارکت مردم و افراد غیرحرفه‌ای در امور حقوقی و قضائی حادث گردید و این مشارکت افراد و سازمان‌های غیردولتی - اعم از اینکه بصورت سازمان یافته و یا خودجوش بعمل آمده است - در مراحل مختلف دادرسی شامل پیشگیری از جرم، رسیدگی به جرم و یا اجرای محکومیت کیفری پیش‌بینی گردید و در بعضی موارد ارزش‌گذار بهای نوینی انجام گرفت. به عنوان مثال از این دیدگاه نوین، می‌توان به دخالت هیأت منصفه در رسیدگی‌های قضائی نه به عنوان کنترل بلکه از باب تقسیم مسئولیت و مؤثر ساختن سیاست جنائی نگاه کرد.

«پیشنهاد سیاست جنائی توأم با شرکت وسیع جامعه، یعنی در نظر گرفتن آثار ضرورت حیاتی ایجاد اهرم‌های تقویتی دیگری به غیر از پلیس یا قوه قضائیه، به منظور اعتبار بخشیدن بیشتر به یک طرح سیاست جنائی است که بوسیله قوه مجریه و قوه مقننه تهیه و تدوین می‌گردد... پی بردن به اهمیت این موضوع و توجیه آن در عمل، باید به شرکت دادن مردم در سیاست جنائی، با کلیه تغییراتی که این کار به دنبال می‌آورد، بیانجامد، نه بدین لحاظ که از نظر عقیدتی طرفدار حضور و مداخله کمتر دولت هستیم بلکه به خاطر واقع‌گرایی است، زیرا مشارکت عامه مردم در سیاست جنائی، به کارآیی آن می‌افزاید. بعلاوه این واقع‌گرایی ما را در جهت مردمی کردن زندگی محلی نیز سوق می‌دهد^(۱۳)». با این وصف شرکت هیأت منصفه در دادرسی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی در حقوق ایران را می‌توان مصداقی از سیاست جنائی مشارکتی در مرحله رسیدگی به جرائم تلقی کرد. بدیهی است از مصادیق سیاست جنائی مشارکتی در سایر مراحل رسیدگی، خصوصاً در مرحله اجرای مجازات‌ها و اصلاح مجرمین نمونه‌های متعددی را میتوان برشمرد.

به هر حال با طرح مسئله هیأت منصفه سؤالات متعددی در خصوص ماهیت آن، نحوه دخالت هیأت منصفه، مقام و موقعیت آن نسبت به قاضی، ماهیت تصمیمات هیأت منصفه، شیوه انتخابات و دادرسی هیأت منصفه و ... را می‌توان طرح و مورد بررسی قرار داد اما نظر به اینکه پرداختن تفصیلی

۱۲ - نجفی ابرند آبادی - اثر یاد شده ص ۱۵

۱۳ - کریستین لازرژ - سیاست جنائی - ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی - اثر یاد شده ص ۱۲۳

به هر یک بحث جداگانه‌ای را اقتضا دارد به تناسب موضوع و محل بحث به آنها اشاره می‌شود. در اینجا لازم است به منظور وضوح هر چه بیشتر فلسفه وجودی هیأت منصفه، به بررسی دیدگاه‌های موافقین و مخالفین آن بپردازیم.

دیدگاه‌های متفاوت

نظر به ضرورت و اقتضاء موضوع در اینجا از بحث تحلیلی دیدگاه‌های متفاوت اجتناب ورزیده و فقط جهت آشنایی بیشتر، فهرستی استنباطی از دلایل مخالفین و موافقین این نهاد حقوقی ارائه می‌شود.

الف) دلایل مخالفین

- ۱- امور قضائی از جمله مهمترین و حساس‌ترین امور اجتماعی است و نمیتوان تولیت آنرا به عوام و کادر غیرمتخصص واگذار نمود.
 - ۲- خطرناکترین دادگاه‌ها در یک نظام قضائی دادگاه‌هایی هستند که قضات غیرمتخصص را بکار می‌گیرند. "مکتب تحقیقی" بویژه "انریکوفری" براین نکته بسیار تأکید داشت.
 - ۳- قاضی دادگاه که فردی متخصص و علی‌القاعده مظهر استقلال رأی است در سیستم هیأت منصفه ملزم به تبعیت از نظر افراد غیرمتخصص است که منطقاً امر پسندیده‌ای نیست.
- دلیل اخیر در سیستم حقوقی اسلام اهمیت بسزائی داشته و اغلب مخالفین این نهاد در چارچوب سیستم قضائی اسلام بر آن تکیه دارند. بویژه با عنایت به شرایط بسیار دقیق و نحوه انتخاب قاضی در حقوق اسلام و اختیارات پیش‌بینی شده برای او، پذیرش این تأسیس بسیار ناهمگون و ناسازگار می‌نماید. در همین راستا ماده ۱۶ قانون تجدیدنظر مصوب ۱۳۶۸ بیان می‌دارد که چنانچه دلایل قانونی و اظهار نظر کارشناس، مخالف علم شخص قاضی باشد قاضی اختیار دارد که پرونده را به دادگاه صالح دیگر ارسال دارد. به عبارت دیگر چنانچه علم قاضی مؤید دلایل قانونی نبود، اگرچه می‌تواند مطابق دلایل قانونی حکم صادر نماید، و از نظر قانونی مسئول نیست اما از نظر شرعی و شخصی مسئول است و گناهکار محسوب می‌شود. لذا بر خلاف اصل ۱۶۷ قانون اساسی و

همچنین ماده ۲۸۹ قانون اصلاح موادی از آئین دادرسی کیفری مصوب ۶۱/۶/۶ و مواد ۹ و ۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۵ تیر ماه ۱۳۷۴ که قاضی راموظف به رسیدگی و صدور حکم نموده است. استثنائاً حق خودداری از صدور حکم برای قاضی شناخته شده است.

ب) دلایل موافقین

- ۱- با هیأت منصفه به عدالت و انصاف واقعی بسیار نزدیکتر می‌شویم.
 - ۲- دستگاه قضائی با وجود هیأت منصفه انعطاف بیشتری دارد و به توقعات جامعه در برقراری عدالت پاسخ مثبت می‌دهد و بدین ترتیب خصیصهٔ مردمی دستگاه قضائی نیز تحقق می‌یابد.
 - ۳- قوه قضائیه عموماً بسیار متأثر از قوه مجریه و قدرت سیاسی حاکم است. متهمین جرائم علیه دولت بسادگی مقصر و مجرم شناخته می‌شوند. به همین جهت و بویژه در حدود جرائم علیه قوای حکومتی ضروری است که قضاوت توسط اشخاص بی‌طرف و مستقل از قوای حاکم انجام پذیرد.
 - ۴- در محدودهٔ بعضی از جرائم، از جمله جرائم سیاسی و جرائم مطبوعاتی مفاهیم جرم و جنحه بسیار وسیع و در بعضی موارد غیرحقوقی است. بنابراین لازم است توسط افراد غیرمتخصص و شهروندان عادی جامعه مورد رسیدگی و قضاوت قرار گیرد. بعبارت دیگر قواعد دقیق و ظریف حقوقی در چنین مواردی موضوعات مبتلا به را پیچیده و از اهداف اولیه قانونگذار و روح عدالت دور می‌سازد. لذا برداشت اکثریت خاموش به واقعیت نزدیکتر خواهد بود.
- بعنوان نتیجه‌گیری از نظریات موافقین و مخالفین در این قسمت می‌توان قائل شد که مشارکت هیأت منصفه در نظام قضائی حداقل در محدودهٔ جرائم سیاسی و مطبوعاتی بسیار ضروری و مفید است و دوامتیاژ اساسی را از نظر حقوقی و سیاسی به همراه دارد. از نظر سیاسی، هیأت منصفه حافظ آزادیهای شخصی است. زیرا علیرغم تفکیک قوای حاکم، قوه قضائیه در بسیاری موارد بعنوان سرویس در اختیار قوه مجریه و حاکمان سیاسی جامعه قرار داشته است و در تعارض بین منافع حاکمان سیاسی و افراد مستقل و منفرد پیوسته‌گرایش به حاکمیت سیاسی محسوس و فراگیر بوده است. از جنبهٔ حقوقی نیز هیأت منصفه مانع شدت عمل قوهٔ قضائیه است و آنرا به راه اعتدال رهنمون می‌سازد. زیرا در بسیاری موارد نگاه متخصصانه به قالب خشک و بی‌روح قوانین، جامعه را از ماهیت و فلسفه وجودی قانون و اهداف پیش فرض شده آن، محروم می‌سازد.

منابع قانونی هیأت منصفه در ایران

الف) اولین و مهمترین مبنای قانونی هیأت منصفه در ایران که وجاهت شرعی نیز به آن بخشیده است، قانون اساسی جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۵۸ شمسی مصادف با ۱۹۷۹ میلادی است که در اصل ۱۶۸ اظهار می‌دارد: "رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون براساس موازین اسلامی معین می‌کند."

ب) لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۲ مرداد ۱۳۵۸ (۱۹۷۹) شورای موقت انقلاب اسلامی است. در این لایحه شرایط قانونی تشکیل هیأت منصفه و اعضای آن شمرده شده است.

ج) قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ (۱۹۸۴) مجلس شورای اسلامی

د) قانون فعالیت احزاب، سندیکاها و اقلیت‌های مذهبی مصوب ۱۳۶۰

ه) لایحه قانونی رفع آثار محکومیت‌های سیاسی مصوب ۵۸/۱۰/۸ شورای انقلاب

و) لایحه قانونی تشکیل دادگاه فوق‌العاده رسیدگی به جرائم ضد انقلاب مصوب ۵۸/۴/۵ شورای انقلاب

ز) لایحه قانونی احتساب سابقه خدمت محکومین سیاسی مصوب ۵۸/۵/۲۲ شورای انقلاب

ح) آئین‌نامه دادرسی و دادگاه‌های انقلاب مصوب ۵۸/۳/۲۷ شورای انقلاب

بدیهی است قوانین و مواد دیگری نیز می‌تواند در این مجموعه قرار گیرد. اما دو نکته قابل بحث در منابع قانونی مذکور وجود دارد: اولاً؛ نظر به اینکه قانون اساسی جمهوری اسلامی در آذر ماه ۱۳۵۸ به تصویب نهائی رسید، عده‌ای در اعتبار لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۲ مرداد ۱۳۵۸ شورای انقلاب اسلامی تردید نموده‌اند. در پاسخ به این تردید باید گفت که اکثریت قریب به اتفاق ضوابط و مقررات قانونی که قبل از قانون اساسی و حتی قبل از انقلاب تصویب شده است، قوت و اعتبار قانونی خود را همچنان حفظ نموده‌اند و در موارد بسیار استثنائی و تعارض با قانون اساسی از طریق مصوبه‌های خاص مجلس شورای اسلامی و احیاناً اظهار نظر صریح شورای نگهبان، این دسته قوانین منسوخ و از دایره اجرا خارج شده‌اند. بعلاوه لایحه قانونی مورد بحث علاوه بر اعتبار قانونی از وجاهت شرعی نیز برخوردار بوده است. ثانیاً؛ عده‌ای معتقدند که با تصویب و جایگزین شدن قانون

مطبوعات مصوب ۶۴/۱۲/۲۲ و تصریح ماده ۳۶ آن که کلیه قوانین مغایر را لغو نموده است لذا دیگر محل استنادی به لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۵۸ وجود ندارد. این ایراد نیز با مراجعه‌ای ساده به اصول و ضوابط راجع به قوانین ناسخ و منسوخ مسموع نخواهد بود. زیرا آئین دادرسی به جرائم مطبوعاتی در قانون اخیرالتصویب تعیین نشده است بنابراین به جهت عدم مغایرت، تشریفات مذکور در لایحه قانونی مطبوعات همچنان معتبر و به وقت خود باقی است، مضافاً اینکه در مقام تردید، رویه علمی موجود نیز مثبت ادعا است.



بخش اول

معرفی هیأت منصفه در نظام حقوقی ایران

علیرغم قدمت تاریخی تأسیس هیأت منصفه در حقوق ایران، نظر به اینکه اجرای آن و بالتبع بحث و تحلیل حقوقی راجع به آن بسیار جدید می‌باشد و به ندرت انجام پذیرفته است، لذا این تأسیس حقوقی هنوز قالب حقوقی به خود نگرفته است و جایگاه خود را در نظام حقوقی و همچنین در تجزیه و تحلیل‌های علمی باز نیافته است. بدیهی است یکی از دلایل این کمبود، علاوه بر جدید بودن بحث، نبودن قوانین مدون و جامع در خصوص موضوع است. در عین حال وجود این مهم به نوبه خود ناشی از معلول اولیه است. یعنی نقاط ضعف و قوت، تعارض و تناقض قوانین موجود به قدر کافی یا در بعضی موارد به هیچ‌وجه مورد بحث و تجزیه و تحلیل حقوقی واقع نشده است. به همین جهت در بخش اول این مقاله ضروری به نظر می‌رسد که ابتدا چهارچوب‌های حقوقی این نهاد بر اساس قوانین موجود تعریف و معرفی گردد تا از این طریق بهتر بتوان به نقاط قوت و ضعف آن پی برد. این بخش در دو فصل یعنی حدود صلاحیت هیأت منصفه و ترکیب آن و سپس نحوه دادرسی هیأت منصفه ارائه می‌شود.

فصل اول - حدود صلاحیت و ترکیب آن

یکی از موضوعات بسیار اساسی و بحث‌انگیز در خصوص هیأت منصفه که به ماهیت و فلسفه وجودی آن مربوط می‌شود، حدود صلاحیت و نوع ترکیب هیأت منصفه است که بالتبع دیدگاه‌های حقوقی متفاوتی کاز آن ناشی می‌شود این که دخالت افراد غیرحرفه‌ای در رسیدگی‌های قضایی در چه ابعادی و با چه ترکیبی مجاز و ضروری شناخته شده است؛ و یا چه نوع افرادی مجاز به شرکت در هیأت منصفه هستند و چگونه؟ همچنین آیا به نحو مستقل اتخاذ تصمیم می‌شود یا با همکاری و مشورت قضات دادگاه در این فصل کوشش شده است تا در چارچوب نظام حقوقی ایران به موارد مذکور پاسخ داده شود.

الف) حدود صلاحیت

اصل ۱۶۸ قانون اساسی بیان می‌دارد: "رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد..." به موجب این اصل، حدود صلاحیت هیأت منصفه به دو موضوع جرائم سیاسی و جرائم مطبوعاتی محدود می‌شود. بنابراین نظام حقوقی ایران برخلاف بسیاری از کشورهای اروپائی یا انگلوساکسون، نظریه محدودیت صلاحیت هیأت منصفه را پذیرفته است و به حداقل مداخله و کنترل مردمی در امر قضا که همان جرائم سیاسی و مطبوعاتی است اکتفا نموده است. البته میتوان مدعی شد، در کنار این شیوه کنترل، نظام حقوقی ایران مکانیسم دیگری نیز جهت نظارت و کنترل مردمی پیش‌بینی نموده است که همان علنی بودن محاکم دادگستری است. در این باره اصل ۱۶۵ بیان می‌دارد: "محاکمات علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است مگر آنکه به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی باشد یا..."

بدیهی است که این علنی بودن محاکمات در راستای تحقق بخشیدن به حق حاکمیت ملت بر سرنوشت اجتماعی خویش تلقی می‌شود (اصل ۱۴۱^{۱۴} قانونی اساسی) زیرا مردم مستقیماً و بدون واسطه بر عملکرد قضائی محاکم دادگستری نظارت می‌کنند. این شیوه کنترل صعودی (از پایین به بالا) در کنار سایر شیوه‌های کنترل موازی یا نزولی تضمینی جهت استقرار حاکمیت قانون و نظارت بر حسن اجرای قوانین خواهد بود و از همه حساستر و ظریف‌تر، استقلال قوه قضائیه (اصل ۱۵۶) را که مهمترین عامل سلامت آن نیز خواهد بود تضمین می‌نماید.

نکته مهم دیگری را که اصل ۱۶۸ به همراه دارد صلاحیت دادگاه‌های رسیدگی‌کننده به جرائم مطبوعاتی و سیاسی است مطابق این اصل رسیدگی به جرائم مذکور در محاکم دادگستری انجام می‌پذیرد. بعبارت دقیق‌تر با قرار گرفتن، «محاکم عادی دادگستری» در مقابل محاکم اختصاصی از جمله نظامی که قبل از انقلاب صالح به رسیدگی به این قبیل جرائم بودند مفهوم واضح‌تری برای آن‌ها در نظر گرفته می‌شود. در هر حال تعریف جرم سیاسی و سایر شرائط و جزئیات به قانون عادی

۱۴ - اصل ۵۶ قانونی اساسی: حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی‌اش حاکم ساخته است هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرفی که در اصول بعدی می‌آید اعمال می‌کند.

محول شده است.

حال این سؤال اساسی مطرح می‌شود که چرا قانونگذار شرایط ویژه‌ای را برای رسیدگی به این دو جرم مدنظر قرار داده است. همچنانکه قبلاً اشاره شد وجه غالب حقوق سیاسی و حقوق مطبوعاتی محترم شمردن آزادی عقیده و آزادی بیان است که در نحوه عملکرد مطبوعات تجسم می‌یابد. بعلاوه بین مفاهیمی که دولتمردان از موضع حکومتی درباره این دسته جرائم ارائه می‌دهند با برداشتی که توده عوام مردم از این قبیل جرائم دارند همیشه تفاوت قابل توجهی موجود است. بدین دلیل خبرگان ملت که عموماً قربانی سوء تفسیرهای دولتی از مفاهیم جرمهای سیاسی و مطبوعاتی در دوران دیکتاتوری شاهنشاهی بودند بعد از انقلاب با پیش‌بینی هیأت منصفه در رسیدگی به این دسته از جرائم، قصد داشته‌اند که با تعادل بخشیدن به این برداشت‌ها، از تجاوز به حدود آزادی دیگران و بویژه آزادی مطبوعات پیشگیری بعمل آورند. سؤال مهم دیگر اینکه منظور از جرائم سیاسی و مطبوعاتی چیست؟ تعریف و ارکان آن کدام است؟ نظر به اینکه این سؤالات بحث مستقلی را می‌طلبد در اینجا به نحو مختصر به استنادات قانونی آن اشاره می‌شود.

ماده اول قانون مصوب ۱۳۶۴ تعریف مطبوعات را ارائه می‌دهد و مواد آتی آن شرایط و حقوق و تکالیف مطبوعات را مورد تذکر قرار می‌دهد. در فصل ششم این قانون مواد ۲۳ الی ۳۴ به جرائم مطبوعاتی اختصاص دارد. بعنوان مثال ماده ۲۵ اظهار می‌دارد: "هر کس بوسیله مطبوعات مردم را صریحاً به ارتکاب جرم یا جنایتی برضد امنیت داخلی یا سیاست خارجی کشور که در قانون مجازات عمومی پیش‌بینی شده است، تحریض و تشویق نماید، در صورتی که اثری بر آن مترتب شود به مجازات معاونت همان جرم محکوم و در صورتیکه اثری بر آن مترتب نشود، طبق نظر حاکم شرع براساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد".

همچنانکه مشاهده می‌شود در این ماده چندین نکته مهم اما مبهم مورد اشاره قانونگذار واقع شده است که ارائه تفسیر و بینش‌های متفاوت را بهمراه دارد. از جمله این عبارات مهم می‌توان به الفاظی چون "صریحاً"، "امنیت داخلی" یا "سیاست خارجی" تحریض و تشویق کردن و "اثری بر آن مترتب باشد" را مورد اشاره قرار داد. بدیهی است این الفاظ به نسبت طبقات متفاوت جامعه و مخاطبین متفاوت، مفاهیم و حدود متفاوتی را دارا خواهد بود. بدین سبب قانونگذار اسلامی به

جهت جلوگیری از برداشت‌های افراطی، لزوم دخالت هیأت منصفه را ضروری دانسته است و در ماده ۳۴ همان قانون اظهار می‌دارد: "به جرائم ارتكابی بوسیله مطبوعات در دادگاه صالحه با حضور هیأت منصفه رسیدگی می‌شود".

دخالت هیأت منصفه در این دسته از جرائم به منظور تشخیص موضوع و بیان حسن و قبح عمل ارتكابی به اتکاء و نمایندگی از طرف اکثریت افراد جامعه انجام می‌پذیرد. این اختیار تشخیص موضوع در مواردی به هیأت منصفه تفویض شده است که به تنهایی از عهده یک فرد اعم از اینکه قاضی باشد یا خیر بر نمی‌آید. بدین توضیح که هدف نهائی قانونگذار در این دسته از جرائم (سیاسی و مطبوعاتی) حمایت از افکار عمومی و سلامت روانی جامعه است. تعریف افکار عمومی و سلامت روانی جامعه نیز همان برداشت اکثریت افراد عادی جامعه است و نه تلقی دسته و گروهی خاص از افراد جامعه از قبیل قضات یا سیاستمداران و روزنامه‌نگاران که از توانائی‌های خاصی برخوردار هستند. بعنوان شاهد مثال میتوان از دو موضوع و پرونده مطبوعاتی کاملاً موازی و یا حتی متقابل که منجر به تشکیل و اعلام نظر هیأت منصفه گردیده است با پرهیز از هرگونه قضاوت نسبت به محتوا و صحت و سقم آنها، به شرح ذیل نام برد:

در تاریخ ۲۲/۹/۲۹ دادگاه کیفری ۲ شعبه ۱۶۹ با حضور اعضاء هیأت منصفه تشکیل گردید تا به اتهامات آقای مهدی نصیری مدیر مسئول روزنامه کیهان مبنی بر نشر اکاذیب و افترا رسیدگی کند. در پرونده‌ای دیگر در تاریخ دوشنبه ۱۸ دی ماه ۱۳۷۴ شعبه ۳۴ دادگاه عمومی مجتمع قضائی امام خمینی (ره) با حضور اعضاء هیأت منصفه تشکیل می‌گردد تا به اتهامات وارده به آقای معروفی مدیر مسئول مجله گودون از طرف آقای مهدی نصیری و ... ناظر بر نشر مطالب مستهجن و ... که مروج فساد و فحشاء است رسیدگی کند.

همچنانکه مشاهده می‌شود فردی که خود در یک پرونده مطبوعاتی به تعبیری متهم به نشر اکاذیب و افترا بوده است در پرونده‌ای دیگر برای دفاع از افکار عمومی و سلامت روانی جامعه و به منظور جلوگیری از نشر مطالب مستهجن که یکی از مصادیق آن کذب و افترا است شاکی واقع شده است. نتیجه منطقی که میتوان از آن گرفت این است که در بخشی از مواد قانون جزا بویژه آنچه که در محدوده عملکردهای سیاسی و مطبوعاتی قرار می‌گیرد عبارات و کلمات بکار برده شده توسط

قانونگذار دارای مفاهیم متقن و تعریف شده‌ای نیستند. بنابراین مصادیق آنها باید توسط افراد کارشناس تعیین شود. با این تفاوت که خیره و کارشناس در این قبیل موارد کسی است که فاقد خبرویت خاص در موضوع چه از نظر حقوقی و چه از نظر سیاسی و مطبوعاتی باشد. بعبارت دیگر فقط نمایندگان کلیت افراد جامعه که تحت حمایت قانونگذار بوده است صلاحیت دارند اعلام نمایند که آیا تهدیدی علیه منافع و سلامت جامعه بعمل آمده است یا خیر. زیرا ظهور اعمال ارتكابی باید با قانون سنجیده شود و برداشت اکثریت توده مردم بیانگر این ظهور است و نه تفسیرهای تخصصی و یا دستاویزهای جناحی که آلوده به حب و بغض‌های شخصی باشد. به هر حال با نگاهی به مجموعه مواد مربوطه چنین استنباط می‌شود که: "جرائمی که بوسیله مطبوعات و علیه جامعه یا علیه حقوق عمومی یا امنیت عمومی یا اشخاص و تصدی مشاغل عمومی (دولتمردان) البته به اعتبار مسئولیت و شخصیت عمومی آنها ارتکاب می‌یابد جرائم مطبوعاتی نامیده می‌شود.

در خصوص جرائم سیاسی، موضوع باز هم پیچیده‌تر و نارساتر است. علیرغم اینکه قانون اساسی صریحاً این دسته از جرائم را به رسمیت شناخته است، اما تاکنون هیچگونه تلاش مجدانه‌ای جهت ارائه تعریفی روشن و حقوقی بعمل نیامده است. بویژه اینکه بسیاری از اندیشمندان و صاحب منصبان قضائی متأخر در اصل وجود خارجی جرائم سیاسی در چارچوب قضاء اسلامی ابراز تردید نموده‌اند. مع الوصف با توجه به تصریح قانون اساسی و نظر به مشروح مذاکرات این قانون، در وجهت شرعی آن نمی‌توان تردید نمود و با اشاره به سایر مستندات قانونی مصوب بعد از انقلاب اسلامی که قبلاً به آنها اشاره رفت در پذیرش ضمنی این امر تردیدی نیست. بعنوان مثال در ماده ۱۶ قانون فعالیت احزاب جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و ... مصوب ۱۳۶۰ گروه‌های موضوع این قانون را از ارتکاب اعمال احصاء شده از قبیل ارتباط و تبانی و موضعه با سفارتخانه‌ها و دول خارجی برحذر داشته است که در صورت تخلف مطابق ماده ۱۷ همان قانون به مجازات‌هایی با ماهیت اداری از قبیل تذکر و انحلال مواجه خواهد شد. بدیهی است چنانچه اعمال ارتكابی در قالب جرائم عمومی موضوع مجازات‌های عمومی نیز قرار گیرد به هر دو دسته از مجازات‌ها محکوم خواهد شد. در هر حال این قانون نه تعریفی از جرم سیاسی ارائه داده است و نه به احصاء آنها پرداخته است. لذا جهت تشخیص عناصر این دسته از جرائم باید به ضوابط و قواعد عمومی مراجعه کرد. در ماده ۱۹ همان

قانون، شورای عالی قضائی^(۱۵) موظف شده است ظرف یک ماه لایحه تشکیل هیأت منصفه محاکم دادگستری را تهیه و به مجلس تقدیم نماید که این مهم تا کنون به انجام نرسیده است. این نحو تسامح در وظایف قانونی قرینه گویائی بر اثبات نظریه موافقین شرکت و دخالت هیأت منصفه در این دسته از جرائم عمومی است.

در خصوص صلاحیت دادگاههای رسیدگی کننده به جرائم مطبوعاتی و جرائم سیاسی، نظر به تصویب قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، مصوب ۱۵ تیرماه ۱۳۷۳ مجلس شورای اسلامی مسأله سالبه انتفاء موضوع است. البته لازم به ذکر است که در گذشته جرم ارتكابی با توجه به نوع آن و میزان مجازات، در صلاحیت دادگاههای انقلاب یا کیفری و از نوع درجه یک یا درجه دو واقع می شد.

ب) ترکیب هیأت منصفه

قواعد شکلی هیأت منصفه را در دو موضوع نحوه انتخاب هیأت منصفه و چگونگی شرکت آنها در جلسه دادرسی مورد اشاره قرار می دهیم.

۱- نحوه انتخاب

براساس ماده ۳۱ لایحه قانونی مطبوعات شورای انقلاب (۱۳۵۸) هر دو سال یکبار در مهر ماه جهت تعیین "اعضای هیأت منصفه" (۱۵) در تهران به دعوت وزیر ارشاد ملی^(۱۶) هیأتی با حضور رئیس دادگاههای شهرستان و رئیس انجمن شهر (در صورتیکه انجمن شهر نباشد، شهردار) و در مرکز استانها به دعوت استاندار هیأتی مرکب از رئیس دادگستری و رئیس انجمن شهر و نماینده وزارت ارشاد تشکیل می شود. هیأت مذکور مجموعاً ۱۴ نفر افراد مورد اعتماد عمومی را از بین گروههای مختلف اجتماعی (روحانیون، اساتید دانشگاهها، پزشکان، نویسندگان، روزنامه نگاران، وکلای دادگستری، دبیران، آموزگاران، سردفتراران، اصناف، پیشه‌وران، کارگران و کشاورزان) ۷ نفر اصلی و ۷ نفر علی‌البدل انتخاب می کند. ماده بعد شرایط اعضاء هیأت منصفه را به شرح ذیل احصاء می کند: داشتن لا اقل ۳۰ سال سن، عدم سابقه محکومیت کیفری مؤثر و معروفیت به امانت و

۱۵- لازم به ذکر است که تشکیلات شورای عالی قضائی سابق طی بازنگری قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸ دگرگون گردید و وظایف آن شورا به رئیس قوه قضائیه که عالیترین مقام قضائی است واگذار شده است (اصل ۱۵۷ قانون اساسی)

۱۶- وزارت ارشاد ملی با اصلاحات بعمل آمده، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تغییر نام یافته است.

صداقت و حسن شهرت. حسب ماده بعدی لیست افراد انتخاب شده برای رئیس کل دادگاههای استان ارسال خواهد شد.

۲- چگونگی شرکت هسات منصفه در جلسه دادرسی

براساس ماده ۳۴ قانون فوق‌الذکر در هر محاکمه مطبوعاتی دادستان از ۱۴ عضو هیأت منصفه دعوت می‌کند که در جلسات محاکمه حضور بهم رسانند و هر جلسه با حضور ۷ نفر رسمیت خواهد داشت. در حال حاضر با تصویب قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۵ تیرماه ۱۳۷۳ مجلس شورای اسلامی و حذف نهاد دادسرا و دادستان، وظیفه دعوت از اعضاء هیأت منصفه برعهده رئیس دادگاه رسیدگی‌کننده به موضوع خواهد بود.

فصل دوم - نحوه دادرسی هیأت منصفه

الف) حقوق و وظایف هیأت منصفه

بدیهی است که تفویض چنین اختیارات خطیر و حساسی به افراد غیرمتخصص ملازمه با پیش‌بینی تعهدات و وظایف متقابل نیز خواهد داشت که قانون بدانها تصریح نموده است از جمله اینکه: اعضاء هیأت منصفه موظفند که در دادگاه تا ختم جلسات آن حضور یابند (ماده ۳۴ لایحه قانونی مطبوعات ۱۳۵۸) و با دقت لازم جریان رسیدگی به اتهام و اظهارات طرفین دعوی را دنبال نمایند. مستفاد از ماده ۳۵ قانون مذکور. صرف انتخاب به عضویت در هیأت منصفه، موجب ایجاد تکلیف در جلسه دادرسی خواهد شد لذا افراد انتخابی موظفند دعوت دادستان و در حال حاضر رئیس دادگاه جهت شرکت در جلسه دادرسی را اجابت نمایند مگر اینکه عذر موجهی مانع این امر شود. ضمانت اجرای این امر نیز در قسمت اخیر ماده ۳۵ محرومیت از عضویت در هیأت منصفه به مدت دو سال ذکر شده است. چنانچه نکاتی به نظر اعضاء هیأت مبهم بود می‌توانند در قالب سؤال از افراد ذیربط درخواست توضیح بیشتر نمایند اما مطابق ماده ۳۷ همان قانون این امر مستقیماً نمی‌تواند واقع شود و از طریق رئیس دادگاه مطرح می‌گردد.

ب) نحوه تصمیم‌گیری هیأت منصفه

هرگاه جریان دادرسی مطابق مقررات عمومی به پایان رسید با اعلام رسمی ختم رسیدگی توسط رئیس دادگاه مطابق ماده ۳۸ قانون اخیرالذکر، بلافاصله اعضای هیأت منصفه به شور پرداخته و درباره دو مطلب ذیل تصمیم می‌گیرند

۱- آیا متهم بزهکار است؟

۲- در صورت بزهکار بودن آیا مستحق تخفیف است یا خیر؟

از این بخش از ماده فوق‌الذکر نتایج ذیل استنباط می‌شود:

۱- با ختم رسیدگی، اعضاء هیأت منصفه به تنهایی تشکیل جلسه می‌دهند و نسبت به موارد خواسته شده اعلام نظر می‌نمایند. از مفهوم عبارت چنین بر می‌آید که در سیستم انتخابی ایران، برخلاف بسیاری از کشورهای اروپایی از جمله فرانسه، قاضی حق شرکت در جلسه شور اعضای هیأت منصفه را ندارد.

۲- اظهار نظر اعضای هیأت منصفه منحصر به دو موضوع کلی بزهکار بودن یا نبودن متهم و در صورت بزهکاری، این که آیا مستحق تخفیف هست یا خیر می‌شود، بنابراین بعنوان مثال تعیین میزان تخفیف محکومیت کیفری بزهکار در صلاحیت هیأت منصفه نخواهد بود، بلکه رئیس دادگاه، بعد از جواز هیأت منصفه میزان تخفیف را تعیین می‌نماید.

۳- قانونگذار از ماهیت عمل هیأت منصفه با عنوان اتخاذ تصمیم یاد نموده است و از بکار بردن عباراتی چون "حکم" یا "قرار" و ... خودداری نموده است.

براساس قسمت اخیر ماده مذکور نظر اکثریت هیأت کتباً به دادگاه اعلام می‌شود و سپس دادگاه براساس تصمیم مذکور رأی صادر می‌کند. در صورتیکه تصمیم مبنی بر بزهکاری باشد تطبیق عمل انتسابی با قانون و تعیین میزان مجازات و تصمیم‌گیری درباره سایر جهات قانونی اتهام با دادگاه می‌باشد.

مستنبط از این قسمت ماده اخیرالذکر، رأی اکثریت که حمل بر اکثریت نسبی می‌شود جهت صدور حکم کفایت می‌کند، بنابراین چنانچه هیأت منصفه با ۷ نفر از اعضاء رسمیت باید نظر موافق ۴ نفر با مجرمیت متهم موجب محکومیت او خواهد شد. در هر حال مطابقت موضوع احراز توسط

اکثریت هیأت با حکم قانونی برعهده رئیس دادگاه خواهد بود و بالتبع تعیین میزان مجازات و میزان بهره‌مندی از تخفیف مجازات نیز از اختیارات قاضی دادگاه خواهد بود.



بخش دوم

نقد سیستم هیأت منصفه در نظام حقوقی ایران

نظر به این‌که در نقد یک سیستم باید به نکات قوت و ضعف آن هر دو به یک میزان پرداخت و از سوی دیگر پرداختن به نقاط ضعف یک سیستم بویژه در مدلهای سیاسی، اجتماعی و حقوقی جهت اصلاح و بهبود آنها مفید به نظر می‌رسد لذا در این بحث ضمن اشاره به امتیازات مدل ایرانی تأکید جدی بر روی نکات منفی و عیوب آن خواهد شد.

فصل اول - نقد شکلی

الف) امتیازات سیستم فعلی ایران

۱- اولین نکته‌ای را که باید بعنوان امتیاز مورد تذکر قرار داد، اصل پذیرش نهاد هیأت منصفه است که نوعی انعطاف و گرایش به سوی درک صحیح‌تر "واقعیت" تلقی می‌شود و بیانگر این نکته است که نظام حقوقی ایران نسبت به این دسته خاص از متهمین به نرمش هر چه بیشتر گرایش دارد. بعبارت دیگر با قبول اصل اختلاف آراء و عقاید سیاسی و اجتماعی افراد، زمینه ظهور این تفاوت و تعاطی افکار را فراهم نموده است و از امکان بروز دیکتاتوری سیاسی و مطبوعاتی جلوگیری بعمل آورده است. زیرا در موارد اتهامی، هیأت منصفه به نمایندگی از افکار عمومی و آحاد مردم، اختیار رازیابی صحت و سقم این اتهامات را برعهده خواهد داشت.

۲- نظام حقوقی ایران، تأسیس هیأت منصفه را در پائین‌ترین درجه ممکن پذیرفته است یعنی مشارکت هیأت منصفه محدود به دو دسته از جرائم سیاسی و مطبوعاتی شده است. این مدل انتخابی دارای مزیت‌های بیشتری است و به اصطلاح از نظر تئوری قدر متیقن سیستم هیأت منصفه که کمترین ایراد و تردید را متوجه خود می‌سازد، مدل انتخابی ایران است. در توجیه مزیت و برتری این نظام حداقل، که محدود به جرائم سیاسی و مطبوعاتی است، میتوان مدعی شد که وظیفه هیأت

منصفه همچنان که قبلاً اشاره شد، تشخیص موضوع است و نه قضاوت فنی. بدین توضیح که مفاهیم بکار برده شده توسط قانونگذار، در این دسته از جرائم، فاقد حدود و ثغور فنی است و غالباً با جرائم عمومی و امنیتی مرتبط و دارای مرزهای مشترکی هستند لذا تکلیف هیأت منصفه تشخیص حد و مرز حمایت از سلامت روانی جامعه و حمایت از آزادی‌های سیاسی و مطبوعاتی شهروندان است.

۳. امتیاز دیگر مدل ایرانی، ترکیب این هیأت است که برخلاف بسیاری از کشورها، که از نظر قانونی تأکید و اصراری بر ترکیب اعضای هیأت منصفه نداشته‌اند، قانونگذار ایرانی حسب ماده ۳۱ لایحه قانونی مطبوعات این ایده را دنبال نموده است که هیأت منصفه در عمل نماینده واقعی افکار عمومی جامعه باشد. به همین جهت در این ماده با بیانی ارشادی مقرر می‌دارد که هیأت منصفه از بین گروه‌های فعال و متفاوت جامعه از قبیل روحانیون، اساتید، فرهنگیان، وکلا، کارگران، کشاورزان و ... انتخاب می‌شوند. فرمول انتخابی ایران گرچه الزام‌آور نیست اما اشاره به نکته بسیار ظریفی داشته است که دقیقاً در راستای تحقق بخشیدن به فلسفه اولیه هیأت منصفه قرار می‌گیرد. بدین توضیح که منظور از مشارکت هیأت منصفه، حضور نمایندگان آحاد مردم در جلسه دادرسی است. منظور از نمایندگان مردمی در جلسه دادرسی، کسانی هستند که در طیف اداره شوندگان و نه مدیران جامعه قرار می‌گیرند. بدیهی است این تعبیر هرگز به معنی تقابل الزامی این دو طیف جامعه نیست زیرا در فرض حضور منتخبین واقعی مردم در اداره امور جایگاه، میزان اطلاعات، حساسیتها و ظرفیت مدیران جامعه با افراد اداره شونده متفاوت است و صرف نظر از اینکه برداشت کدامیک از این دو طیف به واقعیت خارجی نزدیک‌تر باشد، قانونگذار اولیه که در مجموعه مدیران قرار می‌گیرد، استثنائاً در موارد تصریح شده، برداشت مردمی و عامیانه را ملاک اعتبار قرار داده است. لذا چنانچه اعضای هیأت از میان طبقات مختلف جامعه انتخاب شوند، می‌توان مدعی شد که نمایندگان واقعی افکار عمومی هستند، و قضاوت آنها مطابق با خواست وجدان عمومی جامعه و ارزشهای مورد حمایت قانونگذار است. هیأت منصفه برخاسته از متن مردم، معتدل‌ترین و نزدیک‌ترین برداشت را از مفاهیم و عبارات قانونی در مقایسه با واقعیت مستتر در آن که منظور نظر قانونگذار اولیه بوده است ارائه خواهد داد. زیرا هیأت منصفه در زمینه جرائم سیاسی و جرائم مطبوعاتی با توجه به مفهوم قدرت و عقیده یک نقش و جایگاه ممتاز دارد چون از یک سو، به عقیده‌ای که باید مورد مجازات قرار

گیرد نزدیک‌تر است و از سوی دیگر از قدرتی که می‌خواهد آنرا کنترل کند بسیار مستقل‌تر از قاضی است.»

با گذار از امتیازات این مدل از مشارکت هیأت منصفه، چنانچه نظری به ایرادات دو مدل موجود دیگر داشته باشیم، امتیازات اشاره شده بیشتر نمایان میشود. در نظام‌های حقوقی که نهادهای منصفه را به رسمیت نمی‌شناسند تشخیص موضوع در این قبیل جرائم، همچون سایر جرائم به عهده قاضی و یا دولتمردان سیاسی است در صورتی که مفاهیم کلی چون ایجاد اغتشاش و شورش، برهم زدن نظم و آرامش عمومی، انجام عملی علیه صلح و امنیت ملی، مقاله مضر به‌دین یا توهین به مقامات مملکتی و ... مفاهیمی هستند که از دیدگاه‌های مختلف، برداشت‌های گوناگونی را به همراه دارد و بدون وجود مکانیسم کنترل مردمی، خطر غلطیدن در دامان افراط و تفریط و دور شدن از روح قانون بسیار محتمل است. برخلاف این مدل، در فرض مدل سوم که حضور هیأت منصفه را در بسیاری از جرائم سنگین از قبیل قتل، توسعه می‌دهند، چون منظور قانونگذار و عبارات قانونی در جرائمی غیر از جرائم مطبوعاتی و سیاسی صریح و روشن است بعنوان مثال تعریف و ارکان و عناصر قتل مشخص و در بعضی موارد امری فنی و در صلاحیت کارشناسان خبره است بنابراین حضور هیأت منصفه در حقیقت به معنای دخالت احساسات و نظرات افراد غیرمتخصص در امر قضائی و فنی است که قطعاً نتایج منفی به بار خواهد آورد.

ب) ایرادات وارده بر سیستم فعلی ایران

همچنانکه قبلاً اشاره شد، هدف نهائی از تأسیس و پیش‌بینی هیأت منصفه حمایت از آزادی‌های سیاسی و آزادی بیان و مطبوعات بوده است. این مهم که مورد تأکید و اشاره قانون اساسی قرار گرفته است ضرورت پیش‌بینی قواعد و مقررات بسیار منسجم و هماهنگی را طلب می‌کند اما این مهم تاکنون مورد توجه خاص دولتمردان و مسئولین مربوطه واقع شده است. قوانین محدودی نیز که در این خصوص وضع شده است بسیار ناقص و مبهم، پراکنده و در بعضی موارد ناقض همدیگر هستند. در مجموع این بی‌توجهی سهوی یا عمدی قانونگذار می‌تواند آثار منفی و در بعضی موارد کاملاً برخلاف قصد اولیه تصویب‌کنندگان قانون اساسی در برداشته باشد.

کمیابها و خلاءهای قانونی سیستم هیأت منصفه در ایران را می‌توان در موارد ذیل به اختصار

مورد اشاره قرار داد:

۱- نحوه انتخاب اعضای هیأت منصفه

طبق ماده ۳۱ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ اعضای هیأت منصفه توسط افراد دولتی و نمایندگان قوه مجریه انتخاب می‌شوند. این شیوه انتخاب با اهداف اولیه و روح این تأسیس حقوقی مغایرت دارد و موجب نقض غرض خواهد شد. از این جهت پیشنهاد می‌شود نحوه انتخاب از طریق قرعه کشی اصلاح گردد. با این توضیح که تمامی گروهها و طبقات صنفی جامعه که مورد اشاره قانون (ماده ۳۱ فوق‌الذکر) قرار گرفته‌اند، نمایندگان خود را جهت عضویت در هیأت منصفه به رئیس دادگستری هر استان معرفی نمایند و سپس در جلسه رسمی با حضور شهردار (شورای شهر) و احياناً سایر مقامات مربوطه و متولیان امور فرهنگی شهر، به قید قرعه از میان افراد معرفی شده تعداد مورد نیاز انتخاب و به ریاست دادگستری معرفی شوند. طبقات اجتماعی احصاء شده در ماده معنونه می‌تواند در بخشنامه‌های اجرائی تکمیل شود تا کلیه گروههای فعال اجتماع را در بر بگیرد و بتواند نماینده واقعی افکار عمومی جامعه تلقی شود. در این صورت تضمینی فراهم خواهد شد تا عملکرد قضائی در این بخش از جرائم با فلسفه وجودی این تأسیس حقوقی هماهنگی و انطباق بیشتری پیدا کند و بیم هر گونه تبانی یا جهت‌گیریهای سیاسی و جناحی نیز برطرف شود.

۲- تعداد اعضای هیأت منصفه

طبق ماده ۳۱ اخیرالذکر و با تشریفات پیش‌بینی شده هر دو سال یکبار ۱۴ نفر بعنوان اعضای هیأت منصفه معرفی می‌شوند که ۷ نفر عضو اصلی و ۷ نفر عضو علی‌البدل خواهند بود. از مضمون عبارت قانونگذار چنین مستفاد می‌شود که تعداد واقعی اعضای هیأت منصفه ۷ نفر هستند و تشکیل جلسه با حضور بیش از ۷ نفر وجاهت قانونی ندارد و یا اینکه فقط نظر ۷ نفر از اعضای اصلی یا جانشینان اعضای اصلی واجد آثار حقوقی خواهد بود. بنابراین تفکیک اعضای انتخاب شده به اعضای اصلی و علی‌البدل نه تنها مفید فایده نمی‌باشد بلکه محدودیت‌های اشاره شده را نیز به همراه دارد. بعنوان مثال در وجاهت قانونی دومین جلسه دادرسی که مقارن با جلسه اول و با حضور اعضای علی‌البدل تشکیل می‌شود تردید جدی وجود دارد. باگذر از این نکته و با قصور حوزه قضائی چون تهران، و فرض وجود چندین جلسه دادرسی پی در پی و یا همزمان و با عدم حضور اختیاری یا

غیراختیاری بعضی اعضا، تعداد ۷ نفر بعنوان هیأت منصفه قطعاً کافی نیست و مشکلات اجرایی و تأخیر در رسیدگی را موجب خواهد شد. بدین منظور در یک قانونگذاری صحیح و مدبرانه، همیشه باید فرض‌های محتمل و نادر را پیش‌بینی نمود و راه حل ارائه کرد. آخرین نکته در این موضوع اینکه تعداد محدود اعضا هیأت منصفه، احتمال وابستگی به جناح‌های سیاسی و متأثر بودن از گرایش‌های یکسویه را افزایش می‌دهد.

۳- نحوه اتخاذ تصمیم هیأت منصفه

در نظام قضائی ایران برخلاف بسیاری از کشورهای دیگر از جمله فرانسه، هیأت منصفه پس از ختم رسیدگی مستقلاً و بدون حضور قاضی، به شور می‌پردازد و اعلام نظر می‌نماید. این شیوه اتخاذ تصمیم دو اثر منفی در برخواهد داشت اول اینکه مقام قاضی را مورد توجه قرار نداده است و از طرف دیگر عدم حضور قاضی و به عبارت کلی‌تر، حقوقدان در شور هیأت منصفه به همراه عدم آشنائی اعضا غیرمتخصص هیأت ممکن است در بعضی موارد منجر به اتخاذ تصمیمی شود که آثار سوء جدیدی را به همراه دارد.

دیگر نکته مهم در این موضوع، نسبت و درصد آراء اعضا شرکت‌کننده در هیأت منصفه جهت محکومیت متهم است. نظر به اینکه قانون اکثریت نسبی را برای محکومیت کافی دانسته است می‌توان این فرض را داشت که با تشکیل جمع ۷ نفره هیأت منصفه و اختلاف نظر در تقصیر یا عدم تقصیر متهم، نهایتاً هیأت بانسبت ۴ نفر موافق در مقابل ۳ نفر مخالف به محکومیت متهم اظهار نظر کند. این نسبت با توجه به عدم آشنائی و عدم تخصص اعضا بسیار ضعیف خواهد بود.

ایراد دیگر جواز ورود هیأت منصفه به جزئیات پرونده و بررسی اسناد و دلایل و مستندات پرونده است که با توجه به فرض عدم تخصص اعضا هیأت، موجب دور شدن نظر و تصمیم هیأت از برداشت اولیه و ظهور کلام و عمل واقع شده می‌باشد. در هر حال این شیوه با اصول اولیه لزوم مشارکت هیأت در دادرسی مخالف خواهد بود. متقابلاً می‌توان پیش‌بینی نمود که در رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی، شرکت وکیل برای متهم ضروری و الزامی گردد تا بیم هر گونه ارائه ضعیف دلایل و شواهد در دفاع از متهم برطرف گردد. مضافاً اینکه این عمل در راستای تحقق بخشیدن به اصل دیگری از قانون اساسی یعنی (اصل ۳۵) خواهد بود.

آخرین نکته نحوه التزام اعضاء هیأت منصفه به ادای وظایف قانونی است که در سیستم فعلی بیشتر جنبه اخلاقی پیدا کرده است. در صورتی که در یک نظام قانونی، وظایف قانونی الزامات قانونی را طلب می‌کند. در وضعیت فعلی ضمانت اجرای پیش‌بینی شده جهت شرکت در جلسه دادگاه منحصر به محرومیت از انتخاب مجدد به عنوان عضو هیأت منصفه است (ماده ۳۵ لایحه قانونی مطبوعات). این ضمانت اجرا بهیچوجه متناسب با وظیفه خطیر اعضاء هیأت و ضرر و زیان معنوی و حتی مادی محتمل و ناشی از عدم تشکیل جلسه دادرسی نیست. لذا لزوم برقراری توازن بین اختیارات و وظایف ایجاب می‌کند که زمینه مساعد جهت اجرای وظایف قانونی توسط قانونگذار نیز فراهم شود و ضمانت اجرای محکم‌تری در مورد غیبت غیرموجه یا عدم اتخاذ تصمیم از قبیل جریمه مالی یا پرداخت خسارت، مورد پیش‌بینی قانونگذار قرار گیرد.

فصل دوم: نقد ماهوی - نقد رویه قضائی موجود

با عنایت به اینکه در خصوص هیأت منصفه رویه قضائی به معنای اخص آن هنوز بوجود نیامده است لذا مراد از رویه قضائی مذکور در این فصل معنای اعم آن یعنی مجموعه سیاست حقوقی و عملکرد قضائی خواهد بود که از مرحله قانونگذاری تا مرحله صدور رأی را شامل می‌شود. به همین جهت بعد از ذکر کلیات در قسمت «الف» به عنوان نمونه به تحلیل و نقد حقوقی دو تصمیم صادره از هیأت منصفه مبادرت می‌شود. (بند ب)

الف) خلاء مستندات قانونی

نظر به اینکه تشکیل رویه قضائی روشن و قابل استناد مبتنی بر عملکرد فعال و مستمر مراجع قضائی ذیصلاح است و این مهم نیز به نوبه خود در یک سیستم حقوق نوشته چون نظام حقوقی ایران بر نصوص و مستندات قانونی استوار است، لذا مهمترین نقد و ایراد وارده عبارت از خلاء منابع و مستندات قانونی است. بدون شک همه اتفاق نظر دارند که قوانین و مقررات پیش‌بینی شده در موضوع هیأت منصفه بسیار ناقص و مبهم و پراکنده است و بسیاری از نکات اساسی آن فاقد نص قانونی است.

با عنایت به تصریح اصل ۱۶۸ قانون اساسی که در شورای بازنگری قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸ نیز از هر گونه حذف و اصلاح مصون واقع شد و بار دیگر وجاهت شرعی این تأسیس حقوقی مورد تأیید ضمنی قرار گرفت و با توجه به اشارات و ارجاعات ناقص و پراکنده قانونگذار عادی (۲۰) به نظر می‌رسد که تأخیر و تعلل در تدوین و تصویب مقررات جامع و کامل در خصوص این نهاد حقوقی به هیچ عنوان توجیه‌پذیر نیست. علی‌ای حال بدیهی است که ابزارهای لازم جهت ارائه نقد رویه قضائی علاوه بر نصوص قانونین، در وهله اول، وجود آراء محاکم و آرشو قضائی در موضوع است و در وهله بعد، انتشار رسمی آراء در مراجع قابل دسترسی برای عموم است، آنچه که در حال حاضر در این موضوع چندان میسر و مهیا نیست.

ب) نقد تصمیمات هیأت منصفه

در این قسمت از بحث عیناً به نقل دو تصمیم هیأت منصفه در زمینه جرائم مطبوعاتی و سپس به نقد آن پرداخته می‌شود:

۱- مجله گردون

«بتاریخ ۱۳۷۱/۹/۱۷ جلسه رسیدگی به اتهام آقای عباس معروفی صاحب امتیاز و مدیر مسئول مجله گردون در دادگاه کیفری یک شعبه ۱۳۵ تهران با حضور اعضای هیأت منصفه (امضاء کنندگان ذیل) تشکیل گردید. پس از قرائت کیفرخواست و استماع دفاعیات متهم و وکیل مدافع نامبرده ریاست محترم دادگاه ختم رسیدگی را اعلام کرد. هیأت منصفه پس از بررسی موارد مطروحه در کیفرخواست و تطبیق آن با اصل مطالب چاپ شده در شماره‌های مختلف مجله گردون، با توجه به محتویات پرونده و دفاعیات متهم و وکیل مدافع وی در محضر دادگاه و همچنین با عنایت به اظهارات متهم مبنی بر اعتقاد به انقلاب اسلامی و قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی و پذیرش اشتباهات محتمل در فعالیت مطبوعاتی خود و نیز با توجه به اینکه طرح چاپ شده بر روی جلد مجله (شماره‌های ۱۶ و ۱۵) از دیدگاه‌های مختلف مورد تفسیرهای گوناگون واقع می‌گردد و از دید مثبت نیز قابل ارزیابی است، مشاوره نموده و بشرح زیر اظهار نظر می‌نماید:

هر چند مطالب مندرج در شماره‌های مجله گردون مذکور در کیفرخواست در مواردی متناسب با آرمانهای انقلاب اسلامی نمی‌باشد، ولی در حد جرم قانونی نبوده و قابلیت انطباق با مواد قانونی

مورد استناد در کیفر خواست را ندارد بنابراین هیأت منصفه متهم را بزحکار نمی‌شناسد.^۱

در این تصمیم ابتدا هیأت منصفه به بیان گزارش کار دادگاه می‌پردازد و سپس صحت و سقم کیفر خواست صادره و مطابقت آن با اعمال واقع شده را مورد بررسی قرار می‌دهد. آنگاه در پایان دلایل بیگناهی متهم را مورد اشاره قرار می‌دهد. همچنانکه ملاحظه می‌شود تصمیم اتخاذی هیأت منصفه شباهت بسیار به آراء دادگاهها دارد. در صورتیکه برخلاف آراء دادگاهها که باید مستدل و مستند به دلایل و منابع قانونی باشد. در قوانین ایران و در قوانین سایر کشورهایی که هیأت منصفه حضوری تاریخی دارد، هیچگاه موظف به ارائه دلایل و انگیزه‌های صدور تصمیم خود نبوده است. به همین دلیل در ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات ۱۳۵۸ آمده است: "... پس از اعلام ختم دادرسی بلافاصله اعضای هیأت منصفه به شور پرداخته و درباره دو مطلب ذیل: الف - آیا متهم بزحکار است؟ ب - در صورت بزحکار بودن آیا مستحق تخفیف است یا خیر؟ تصمیم می‌گیرند و رأی اکثریت هیأت منصفه را کتباً به دادگاه اعلام می‌نمایند..."

این نحوه اتخاذ تصمیم هیأت، بنظر می‌رسد که از ساختار و ترکیب اعضاء آن ناشی شده است که عموماً یا حداقل، اعضاء صاحب نفوذ آن دارای تخصص و سابقه قضائی بوده‌اند. این ترکیب خاص نیز به نحوه انتخاب اعضاء هیأت منصفه که بیشتر انتصابی و از طبقات خاصی از جامعه هستند برمی‌گردد. در صورتی که منظور از تأسیس این نهاد حقوقی، حضور نمایندگان افکار عمومی و طبقات مختلف جامعه در محیط دادگاه می‌باشد. هیأت منصفه در قسمتی از تصمیم صادره اظهار می‌دارد "با توجه به اینکه طرح چاپ شده بر روی جلد مجله (شماره‌های ۱۵ و ۱۶) از دیدگاههای مختلف مورد تفسیرهای گوناگون واقع می‌گردد و از دید مثبت نیز قابل ارزیابی است مشاوره نموده و بشرح ذیل اظهار نظر می‌نماید..." در این قسمت مهمترین نکته رأی، بیان شده است زیرا همچنانکه قبلاً اشاره شد جایگاه واقعی هیأت منصفه ارائه تفسیری صحیحی و عادلانه از عمل ارتكابی است، بعبارت دیگر در مجموعه اعمال سیاسی و مطبوعاتی که از دیدگاههای مختلف تفسیرهای متفاوتی را به همراه دارد نقش هیأت منصفه انعکاس قضاوت مردمی براساس وجدان عمومی و ظهور کلام و اعمال ارتكابی است، اعم از اینکه این برداشت وجدان عمومی جامعه مثبت باشد یا خیر و یا با سایر تفسیرهای ارائه شده سازگاری داشته باشد یا نه.

در قسمت انتهایی تصمیم اتخاذی آمده است: "هر چند مطالب مندرج در شماره‌های مجله گردون مذکور در کیفر خواست در مواردی متناسب با آرمانهای انقلاب اسلامی نمی‌باشد ولی در حد جرم قانونی نبوده و قابلیت انطباق با مواد قانونی مورد استناد کیفر خواست را ندارد. بنابراین هیأت منصفه متهم را بزهکار نمی‌شناسد. "برخلاف بخش قبلی در این قسمت شیوه استدلال و اظهار نظر هیأت منصفه از حدود مجاز خارج شده و منطبق با وظایف قانونی و جایگاه قضائی خود نیست. زیرا تشخیص جرم قانونی و مصادیق آن از جمله نکات بسیار فنی قضائی است که در محدوده وظایف هیأت قرار نمی‌گیرد و برعکس از وظایف اختصاصی قضات حرفه‌ای دادگاه محسوب می‌شود. این برداشت از صراحت ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات ۱۳۵۸ مستفاد می‌شود که وظیفه هیأت منصفه را صرفاً در تشخیص اینکه متهم بزهکار است یا خیر منحصر نموده است. بنابراین هیأت منصفه بهیچوجه نباید خود را در محدوده اوصاف قانونی جرم یا اعمال ارتكابی گرفتار سازد. از طرف دیگر و صرف نظر از اینکه دادگاه یا هر مقام قضائی دیگر جهت استنادات قانونی محدود و منحصر به مواد قانونی مورد استناد در کیفر خواست نیستند، به هر حال قابلیت انطباق اعمال ارتكابی با مواد قانونی مورد استناد در کیفر خواست یا خارج از آن از جمله وظایف دادگاه است و ورود هیأت منصفه به آن فاقد وجهت قانونی است.

۲- روزنامه کیهان:

در اینجا یکی دیگر از تصمیمات هیأت منصفه نقد می‌گردد. در این تصمیم آمده است: "جلسه رسیدگی به اتهامات آقای مهدی نصیری مدیر مسئول روزنامه کیهان مبنی بر نشر اکاذیب و افترا علیه اشخاص حقیقی و حقوقی، در تاریخ ۱۳۷۲/۹/۲۹ در دادگاه کیفری ۲ شعبه ۱۶۹ با حضور اعضای هیأت منصفه تشکیل گردید. پس از قرائت کیفر خواست و استماع اظهارات شکات و مدافعات متهم و وکیل مدافع وی و همچنین دفاع نماینده محترم دادستان از کیفر خواست صادره ختم رسیدگی توسط ریاست محترم دادگاه اعلام شد. اعضای هیأت منصفه با مطالعه پرونده‌های مطروحه و متن شکایت شکات و مدافعات وکلای آنان و با توجه به دفاعیات متهم، مشاوره نموده نظر خود را به شرح زیر اظهار و اعلام می‌نماید: هر چند محتوای برخی از مطالب روزنامه کیهان (موضوع شکایت مندرج در پرونده) مغایر موازین اخلاقی و شئون مطبوعاتی است، اما از نظر هیأت منصفه، براساس

اعتقاد اعضای هیأت به لزوم حراست از حریم آزادی مطبوعات و نیز با توجه به قصد و انگیزه متهم که محرک وی در انتشار مطالب مذکور بوده است و با عنایت، به امکان پاسخگوئی شکات به انتقادات مطروحه در روزنامه کیهان، متهم فوق‌الذکر (بنابه رأی اکثریت اعضا) بزحکار شناخته نشد.

در قسمت اخیر تصمیم مذکور آمده است "هر چند محتوای برخی از مطالب روزنامه کیهان (موضوع شکایت مندرج در پرونده) مغایر موازین و شئون مطبوعاتی است ... این عبارت بکار برده شده جمله‌ای فاقد ارزش و آثار حقوقی است. زیرا در یک نظام قانونی و مذهبی همچون نظام حقوقی ایران قانونگذار آنچه را که ممنوع و خلاف شأن مطبوعات است در قالب قانون مورد احصاء قرار داده است، بنابراین چنانچه موازین اخلاقی را در محدوده عملکرد مطبوعاتی با شأن قانونی و بایدها و نیایدهای صنفی تعریف کنیم، ورای محدودیت‌های قانونی که مستوجب مجازات شناخته شده است، با توجه به اصل آزادی و جواز عمل و اصل برائت و ... نمی‌توان به حد میانه‌ای قائل شد. بدیهی است مفهوم مورد نظر اعضا محترم هیأت منصفه در قالب عبارات دیگری قابل تعبیر بود.

هیأت منصفه در بخش انتهائی تصمیم با بیان مبانی نظریه خود چنین ادامه می‌دهد: "اما از نظر هیأت منصفه براساس اعتقاد اعضای هیأت به لزوم حراست از حریم آزادی مطبوعات و نیز با توجه به قصد و انگیزه متهم که محرک وی در انتشار مطالب مذکور بوده است و با عنایت به امکان پاسخگوئی شکات به انتقادات مطروحه در روزنامه کیهان، متهم فوق‌الذکر بزحکار شناخته نشد." در این تصمیم علاوه بر لزوم حراست از حریم آزادی مطبوعات، که به قصد و انگیزه متهم که محرک وی بوده است اشاره شده است. بدیهی است هر عمل آزادی بر مبنای قصد و انگیزه‌ای خاص واقع می‌شود اما آنچه که مثبت و منفی است و می‌تواند بنای ارزشیابی عمل واقع شود متعلق این قصد است که شاید مسامحتاً محذوف واقع شده است و منظور هیأت منصفه قصد خیرخواهی عمومی متهم بوده است. علی‌ای حال اصولاً قصد و انگیزه خیرخواهانه در صورتی می‌تواند مورد استناد قرار گیرد که ابتدائاً اصل عمل ارتكابی جرم محسوب شود و سپس انگیزه خیرخواهانه مرتکب بعنوان کیفیات مخففه در میزان مجازات مورد توجه قرار گیرد، در حالی که در پرونده اتهامی فوق، این استناد سالبه به انتفاء موضوع است. همچنانکه هیأت نیز در پایان اعمال ارتكابی متهم را به قید "انتقاد" تعبیر نموده و ابراز داشته است که امکان پاسخگوئی شکات به انتقادات مطروحه وجود داشته است. سوای از تعیصه‌ها و

ایرادات مورد اشاره در این پرونده اتهامی به خوبی جایگاه واقعی هیأت منصفه که همان حراست از حریم آزادی مطبوعات است ظهور می‌کند. به بیان دیگر اعمال ارتكایی که به تعبیر هیأت در چارچوب انتقاد می‌گنجد به نشر اکاذیب و افترا توصیف می‌شود و دادسرا نیز بر این توصیف صحه گذاشته و تقاضای مجازات می‌کند. چنانچه فرض شود که قاضی دادگاه نیز از همان مبانی حقوقی قضات دادسرا برخوردار باشند احتمال ختم به محکومیت چنین دادرسی‌هایی بسیار است اما ورود و دخالت هیأت منصفه به این منظور پیش بینی شده است که از تفسیرهای افراطی و یکجانبه خودداری بعمل آید و تصمیمات قضائی را در زمینه‌های مفاهیم نسبی سیاسی و مطبوعاتی به عدالت و انصاف نزدیکتر سازد.

نتیجه گیری

براساس تجارب تاریخی و انقلابی یکی از طرق استقرار عدالت در جامعه افزایش راههای کنترل قدرت قضائی است. حضور هیأت منصفه در محضر دادگاه و در مقام قضا یا در مقام کارشناس از جمله شیوه‌های پیش بینی شده محسوب می‌گردد.

برای این نهاد حقوقی از جنبه‌های متعدد می‌توان فواید متفاوتی را مفروض دانست. از دیدگاه اجتماعی هیأت منصفه پاسخی به احساسات و افکار عمومی جامعه و مشارکت مردم در اقتدار قضائی و تعدیل آن می‌باشد. از دیدگاه سیاسی هدف از حضور هیأت منصفه منعطف ساختن پاسخ‌های نظام قضائی به حساسیتها و نیازهای آنی جامعه محسوب می‌شود. بعبارت دیگر سرعت بخشیدن به عکس‌العمل‌های مناسب دستگاه قضا در قبال رخداد‌های جاری سیاسی و اجتماعی می‌تواند با حضور هیأت منصفه تأمین شود. از دیدگاه قضائی، نقش هیأت منصفه ارائه تفسیری صحیح و عادلانه از عبارات و الفاظ قانونی است. بعبارت دیگر فرض این است که برداشت قانونی هیأت منصفه مطابق یا حداقل نزدیکتر به روح و مفاد قانون و یا منظور اولیه قانونگذار خواهد بود. نظام قضائی ایران با پذیرش سیستم دخالت هیأت منصفه در جرائم سیاسی و مطبوعاتی به نقش هیأت منصفه در حد کارشناس نظر داشته است. البته کارشناسی که نظرش برای دادگاه لازم الاتباع خواهد بود. در مدل انتخابی ایران تشخیص موضوع با هیأت منصفه است و لی تطبیق موضوع

با حکم قانونی و انشاء حکم و تعیین میزان مجازات و احیاناً میزان برخورداری از کیفیات مخففه همچنان در انحصار قاضی است.

این تأسیس حقوقی، که به دلیل بحران‌های سیاسی و اجتماعی بعد از انقلاب، مدت‌ها متروک واقع شده بود، با توجه به حضور گسترده مطبوعات در صحنه سیاسی و اجتماعی کشور از یک سو، و تشکیل احزاب و جمعیت‌های سیاسی متفاوت از سوی دیگر، اخیراً مورد توجه محافل حقوقی واقع گردیده است. مع الوصف نقیصه‌ها و خلأهای قانونی بسیار به همراه فقر آرشیو قضائی و کافی نبودن نقد و تحلیل‌های حقوقی، این موضوع را در عین حال که در مجموعه موضوعات حقوقی جوان و بحث‌انگیز قرار می‌دهد، با مشکلات خاص خود همراه می‌سازد. به هر حال اولین و مهمترین اقدام جدی، لزوم قانونگذاری و وضع ضوابط و مقررات جامع و کامل در این موضوع است به نحوی که هم به بحث‌های مقدماتی و نظری خاتمه دهد و هم اینکه، زمینه‌های تحقق اهداف خبرگان قانون اساسی که نمره انقلاب محسوب می‌شود، فراهم گردد.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی